



عراق و شیعیان مطهر

تعهد، شکوه کند؛ کوفه و مردمان آن را شاهد می آورد.

آیا چنین برداشتی از مردم کوفه، خصوصاً از شیعیان آن صحیح است؟!

آیا شیعیان کوفه در مقابل امام حسین علیه السلام ایستادند یا طمعکاران و اشراف زادگان پیرو آل ابوسفیان؟

کوفه و گروه های ناممکن

کوفه از آغاز، یک شهر نظامی بود. روشن است که در اجتماعات نظامی، از زوایای مختلف، اختلافاتی وجود دارد؛ در چنین جوامع، از فکر و اندیشه و پویایی ذهن خبری نیست. باتوجه به این مطلب، می توان بیان کرد که جمعیت کوفه را سه گروه مهم: «خوارج»، «اشراف» و «شیعیان» تشکیل می داد. دو گروه

این مقاله از دو بخش «کوفه در بستر زمان» و «تکرار مظلومیت» تشکیل شده است. در بخش اول، باتوجه به اهمیت گذشته کوفه و ارتباط عمیق آن با جامعه تشیع، به بررسی گروه های انسانی و شیوه های مبارزاتی دشمنان اهل بیت علیهم السلام بر ضد شیعیان این شهر پرداخته شده است و در بخش دوم، تحولات کنونی کشور عراق مورد بررسی قرار گرفته و مظلومیت مضاعف شیعیان آن، به تصویر کشیده شده است.

الف) کوفه در بستر زمان

هرگاه از کوفه و مردمانش سخن به میان می آید، هزاران طعن و نفرین به آنها نثار می شود. چنان بی وفایی آنان بر سر زبان هاست که هرگاه کسی از بی وفایی و عدم

خوارج و اشراف، دست یابی به هدف خویش را در حکومت حسین بن علی علیه السلام ممکن نمی‌دانستند. شیعیان - که حدود یک چهارم جمعیت کوفه را تشکیل می‌دادند - بیشتر شیعه سیاسی بودند تا شیعه اعتقادی.

شیخ مفید رحمته الله هنگام بررسی گروه‌های اجتماعی مردم کوفه، اشراف زادگان را ذکر نکرده است ولی به جای آن، سه گروه «طمعکاران»، «عوام» و «قبیله گرایان» را اضافه نموده است.^۱

دفاع این قلم از شیعیان واقعی کوفه است؛ نه از سایر گروه‌های این شهر، و حتی شیعیان سیاسی آن. بنابراین، اگر نامی از شیعیان کوفه به میان می‌آید و از آنها به تکریم یاد می‌شود، منظور همان شیعیان صالح و راستین کوفه است.

با توجه به این گروه‌های نامتجانس انسانی، آیا می‌توان انتظار داشت که کوفه یک جامعه هماهنگ و هم‌نوا باشد؟ در پاسخ باید گفت که: هرگز! حضرت علی علیه السلام نیز با آن سوابق درخشان، نمی‌تواند آن جامعه ناهمگون را سامان دهد و در نهایت، برای رهایی از غم و غصه‌هایی که از آنها متحمل شده است، «آرزوی مرگ» می‌کند.^۲ آن حضرت به ناهمگون بودن جمعیت کوفه توجه دارد؛ به همین جهت مردم کوفه را به زن حامله‌ای تشبیه می‌کند که پس از تحمل درد و رنج حمل، بچه‌اش را سقط می‌کند.^۳

مطابق خواسته‌های مادی و ظاهری کوفیان عمل می‌کردند؛ با کم‌ترین تلاش، توانستند در دل‌های آنها نفوذ نموده، طمعکاران و اشراف‌زادگان‌شان را با وعده مقام و پست‌های خیالی، فریب دهند.

واقعیت این است که شیعیان کوفه از آغاز، مظلوم‌ترین شهروندان این شهر بودند و همواره دل‌هایشان تجلیگاه عشق اهل بیت علیهم السلام بوده است. هرگاه فرصتی به دست می‌آوردند، به حمایت و دفاع از مکتب راستین تشیع برمی‌خاستند و چون سلطه استبداد را بر دوش خویش احساس می‌کردند، به ناچار، مهر سکوت بر لب می‌زدند و در حالت «صبر و انتظار» باقی می‌ماندند. این عشق به خاندان رسالت، برای سران بنی‌امیه خوشایند نبود. به همین جهت بنی‌امیه تاریخ نگاران خویش را به کار گرفت تا این شور و شیدایی و خلوص را آلوده سازند. زیرا که آنها از این شور «حسینی» و عشق «ولایی» سخت می‌هراسیدند. به همین جهت، برای خدشه دار ساختن آن «زلال محبت و معرفت»، کوفیان را مردمان پست و بی‌وفا معرفی نمودند.

کوفه و شکست‌های جبران ناپذیر

نمی‌توان نادیده گرفت که کوفیان از ویژگی‌هایی چون: «عجول بودن»، «زود رنج بودن»، «سرکش بودن» و «زود قانع شدن»^۴ برخوردار بودند. این ویژگی‌ها باعث شده بود تا آنها صدمات و شکست‌های جبران

ناپذیری را متحمل شوند. در حقیقت، آنها جز به شمشیر، به چیزی دیگر تن نمی‌دادند. تنها تیغ تیز شمشیر زورمداران بود که آنها را گردهم می‌آورد و به زندگی اجتماعی آنها سامان می‌داد.

یاری نکردن امام حسین علیه السلام از مهم‌ترین اشتباهات تاریخی کوفیان - به معنای عام - بود. آنها هزاران نامه برای آن حضرت فرستادند و از ایشان دعوت کردند تا در کوفه حکومت اسلامی تشکیل دهد، ولی در نهایت با عذرهای بدتر از گناه، از یاری آن حضرت سرباز زدند. البته این عدم یاری امام، علاوه بر داشتن ویژگی‌های فوق، به حیل‌های حاکمیت و سیاستمداران کوفه نیز بر می‌گشت.

عبیدالله بن زیاد که از فریب‌کارترین زمامداران کوفه بود؛ چنان جوّ اختناق و وحشت ایجاد کرد که شهروندان کوفه، یاری کمترین انتقاد و اظهار نظر نداشتند. این فضای مسموم و بازدارنده باعث شده بود که آنها از یاری امام دست بکشند و به جای دفاع از او، به جنگش بشتابند.

البته شیعیان نمونه این شهر، هیچ‌گاه به کشتار «آل‌الله» راضی نبودند. بیشتر تاریخ نگاران فرق اسلامی، بر این نکته تأکید دارند که شیعیان - حتی شیعیان سیاسی کوفه - با تهدید و اجبار به سپاه کوفه پیوستند. آنها همواره می‌کوشیدند تا از فرصت‌های

استفاده کرده و از گروه اکثریت ستمکار، جدا شوند.

بلاذری می‌نویسد: «فرمانده‌ای با هزار نفر فرستاده می‌شد، اما وقتی به کربلا می‌رسید همراه او سیصد و یا چهار صد نفر و یا حتی کمتر بود. این، به علت کراهت مردم در رفتن بدان سمت بود.»^۵

دیسنوری، محقق دیگر اهل سنت می‌نویسد: «وقتی ابن زیاد فرمانده‌ای را همراه جمع زیادی به کربلا می‌فرستاد، با جمع کوچکی از سپاه به کربلا می‌رسید؛ این، به سبب کراهت آنها از جنگ با حسین علیه السلام بود. لذا بازگشته، از سپاه جدا می‌شدند.»^۶

شایان ذکر است که آن عده‌ای که به کربلا رسیدند نیز مایل به جنگ نبودند و همواره در آرزوی صلح به سر می‌بردند. آنها هنگامی که جنگ را حتمی یافتند، دو راه در پیش گرفتند:

- ۱ - پیوستن به امام و در راه آرمان‌های الهی آن پیشوای آزادگان جام شهادت نوشیدن؛
- ۲ - خود را از دید سران بی‌مروت سپاه مخفی ساختن و به نقاط دورتر فرار کردن.

حُر، نافع بن هلال مرادی، عمران بن خالد صیداوی و مجمع بن عبدالله العائذی از کسانی بودند که صبح عاشورا به امام پیوستند.^۷ در شمار تعداد کسانی که به امام پیوستند، اختلاف است. ابن قتیبه تعداد پیوستگان لشکر کوفه به امام حسین علیه السلام را

۳۰ نفر نقل کرده است.^۱

برافراشت و به نبرد جانانه روی آورد.

نکته دیگری که بیانگر عدم همیاری و همکاری شیعیان با بنی امیه است؛ قیام‌های پی در پی آنها بر علیه طیف ستمکار کوفه و شام می‌باشد. حتی کوفیانی که به هر دلیل، در مقابل امام ایستاده بودند؛ خیلی زود از اعمال ناپسند خویش اظهار ندامت نمودند و از گذشته ناصحیح خویش پشیمان شدند و در پی جبران خطاهای خود برآمدند. آنها جهت جبران خطاهای گذشته خود، همگام با

سرانجام اکثریتی که در سپاه کوفه باقی ماندند و در مقابل امام صف کشیدند، از گروه‌های اشراف، تبهکار و عوام کوفه بودند، نه از شیعیان خالص. به عبارت دیگر، این کوفیان طمعکار، اشراف و پیروان آل ابوسفیان بودند که عهدشان را با امام علیه السلام شکستند، نه شیعیان مظلوم و ایثارگر، که بعضاً تا آخرین قطره خون به پیمان خویش وفادار ماندند.

واقعیت این است که از همان آغاز، جنود نفاق دو نوع مبارزه علیه خاندان رسالت در پیش گرفت:

الف - مبارزه مستقیم نظامی، که در قالب

جنگ‌های نابرابر خودنمایی کرد. *تحقیقات کاتبور علوم*
ب - مبارزه فرهنگی و تبلیغاتی.

بنی امیه و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به اهداف شوم خود از روش‌های کاملاً غیر انسانی سود جستند. برخی از شیعیان دلباخته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، در هنگام قیام امام حسین علیه السلام، در سپاه چال‌های کوفه حبس بودند. آنها را در حصار کشیده بودند تا به یاری امام حسین علیه السلام نشتابند. مختار بن ابی عبیده ثقفی یکی از آنهاست. او در زیر شکنجه‌های ابن زیاد یک چشمش را از دست داد و تا مدتها بعد از عاشورا، در زندان حاکم جابر کوفه به سر برد و به محض رهایی، پرچم مبارزه را از تنگنا

شیعیان واقعی به خونخواهی سرافرازان کربلا برخاستند و قاتلان «نخل‌های سربریده باغ نبوت» را یک به یک از دم تیغ گذراندند. شیعیان کوفه با این قیام‌های خونین اثبات کردند که شهرشان، شهر علی علیه السلام است و اختلاف آنها با بنی امیه، به درازای اختلاف آل علی علیهم السلام با آل ابوسفیان می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ جَمِيعِ الْبِلَادِ كُوفَةَ وَ قُمَ...»^۲؛ همانا خداوند از میان همه بلاد، کوفه و قم را برگزید.»

حال با توجه به این حدیث شریف و سایر روایاتی که شهر تاریخی و پرآوازه امام علی علیه السلام را می‌ستایند، می‌پرسیم: مفهوم این احادیث چیست؟

مگر نه این است که این شهر و شیعیان پاک‌باخته‌اش، مورد توجه حضرات معصومین علیهم السلام بوده‌اند؟ در صورت نادیده

گرفتن شیعیان اصیل آن، احادیث موجود در این مورد را چگونه ارزیابی می‌کنیم؟ آیا مفهوم این گونه احادیث، با بی‌وفایی و سست ایمان بودن کوفیان (به معنای عام آن) سازگاری دارد؟

حقیقت این است که ساکنان این شهر را باید مورد بررسی دقیق قرار داد. بی‌وفایی، کم توجهی و دشمنی برخی از آنان با معصومان علیهم‌السلام را نباید به حساب همه کوفیان گذاشت. صف شیعیان مخلص و فداکار آن را باید از بقیه مردمان آن جدا کرد. زیرا که کوفه از بهترین شهرهای «ولایی» است و شیعیان مخلصش، از ممتازترین شیعیان «حسینی».

«کوفه» خاستگاه میثم و حبیب بن مظاهر است. خاستگاه زهیر بن قین و مسلم بن عوسجه و صدها جانباز کوی حسینی است.

ب) تکرار مظلومیت

اکنون که صدها سال از قیام عاشورا و انقلاب خونین کربلا می‌گذرد؛ همفکران و هم‌اندیشان معاویه بار دیگر دست به کار شده‌اند تا سرزمین مظلوم و تاریخی عراق را مورد هجوم و کشتار وحشیانه خویش قرار دهند. ظلم و بیداد اشغالگران را توان بیان نیست. و نیز میزان مظلومیت و محرومیت ساکنان این سرزمین را، که زبان از بیانش عاجز است! این تراژدی غمبار، درنده‌خویی، گرگ صفتی و وحشیگری متجاوزان را ثابت می‌کند و چهره نفاق‌انگیز و ریاکارانه آنها را

برملا می‌سازد.

در این میان، رنج بی‌حد شیعیان عراق، مخصوصاً ساکنان شهرهای مقدس آن، حکایت از تکرار تاریخ دارد. این بار به جای معاویه و ابن زیاد، ستم پیشگان آمریکایی و انگلیسی (بوش و بلر) تلاش می‌ورزند تا مناطق شیعه نشین عراق، مخصوصاً شهرهای مقدس کربلا و نجف را بی‌اعتبار، خون ریز، بی‌نظم و بی‌درایت نشان دهند تا به اهداف ننگینی که معاویه‌های تاریخ نیز در پی آن بودند، دست یابند. آنها برای رسیدن به این اهداف شوم، علاوه بر اقدامات سیاسی و نظامی و کشتار شیعیان بی‌دفاع، به تبلیغات زهرآگینی پرداختند تا هرچه بیشتر وجهی سیاسی - اجتماعی شیعیان مظلوم عراق را تخریب کنند و آنها را نزد جهانیان از حامیان صدام، تروریست و ضد دموکراسی معرفی نمایند.

در یک نگاه کلی می‌توان مهم‌ترین تلاش‌های آگاهانه و آشکار دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بر ضد مردم و شیعیان عراق را چنین بیان کرد:

۱. فشارهای روحی و روانی

دشمنان، جنگ را از مناطق شیعه نشین آغاز کردند تا با تلفات انسانی، ویرانی مناطق مسکونی و انهدام منابع طبیعی زیانهای جبران ناپذیری بر پیکره دردمند سیاسی، اقتصادی و روانی شیعیان تحمیل کنند و

بیش از قبل آنان را زمین‌گیر سازند.

۲. بی‌حرمتی به اماکن مقدّس

اشغالگران از یک سو با بمباران شهرهای مقدّس از حرم امامان معصوم علیهم‌السلام نیز چشم پوشی نکردند و به بهانه این که فدائیان صدام در آنجا سنگر گرفته‌اند، به بمباران نقاط مقدّس روی آوردند، که اصابت گلوله‌های ویرانگر به دیوار حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام از آن جمله است.

از سوی دیگر بعد از اشغال آن شهر، موزیانه به کناری خزیدند و از دور به تماشا نشستند تا از بی‌نظمی و بی‌قانونی در این شهرها لذت برده و به نفع خود بهره‌وری تبلیغاتی کنند. آنها به خیال خام خود می‌پنداشتند که با ایجاد نا امنی و بی‌نظمی، مردم نسبت به حضور آنها راضی می‌شوند و از آنها دعوت می‌کنند تا محترمانه داخل شهرها شده و نظم و قانون را به دست گیرند!

ولی وقتی عملاً چنین نشد و جریان به سوی شخصیت‌های محبوب مردم؛ یعنی مراجع عظام کشیده شد، ناامیدانه و مزورانه با تحریک و دامن زدن به اختلافات قومی و گروهی سعی کردند تا میان آنها جنگ و نفاق را به وجود آورده و در مقدّس‌ترین مکانها، خون بی‌گناهان را بریزند، گرچه تا حدودی موفق هم شدند و با این عمل شیطنت‌آمیز، هم هتاک، اهانت و حرمت شکنی www.eshghas.com و جدان جهانیان را نسبت به آنها بمیرانند.

مقدّس شیعیان را به اوج خود رساندند و هم آنها را در مسیر نفاق‌انگیزی سوق دادند که محاصره بیوت آیات عظام در شهر مقدّس نجف و زمزمه نفاق‌انگیز «مرجع ایرانی و عراقی» از مهم‌ترین پیامدهای رفتار ریاکارانه و شیطانی آنهاست.

۳. متهم کردن شیعه به دفاع از صدام

اقدامات نظامی عراقی‌ها و مقاومت آنها به ظاهر بیانگر حمایت از حزب بعث و صدام بود. در بینش آمریکایی، نه تنها ریختن خون چنین کسانی مباح است که در آینده کشورشان نیز نباید جای پای داشته باشند. از آنجایی که بیشترین مقاومت در جنوب عراق صورت گرفت، دشمنان، این مقاومت‌ها را از شیعیان پنداشتند، گرچه دفاع از سرزمین و کیان اسلامی نه تنها وظیفه هر شیعه که وظیفه هر مسلمان است؛ اما در آن موقعیت حساس و با توجه به پایان زودرس جنگ و مصالحه پنهانی صدامیان، می‌تواند نقطه منفی به حساب بیاید. به این معنا که مدافعان نظام گذشته، در رژیم آینده حق و حقوقی ندارند و به عنوان دشمنان نظام جدید باید تحت تعقیب قرار گیرند. با این هدف، همواره مدافعان جنوب عراق را شیعه معرفی می‌نمودند و به این شکل سعی می‌کردند تا آنها را در سطح جهان از چشمها انداخته و

و نیز شیعه معرفی کردن کسانی که حملات انتحاری انجام می‌دادند، در این راستا قابل توجیه و بررسی است.

۴. نادیده گرفتن حقوق شیعیان

شیعیان عراق که بیشترین جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، مورد ستم مضاعف قرار گرفته‌اند؛ دشمنان امروز آنها که در واقع همان همفکران بنی‌امیه‌اند؛ از تفکر و اندیشهٔ ظلم ستیزی و ذلت ناپذیری شیعیان بی‌مناکند. زیرا به خوبی می‌دانند گروهی که حکومت نامشروع ژنرال‌های اجنبی را هرگز تحمل نخواهند کرد؛ شیعیان ظلم ستیز عراق است. به همین جهت، همواره کوشیدند تا با ایجاد راهکارهای استعماری، مانع حضور شیعیان عراق در آیندهٔ کشورشان شوند.

۵. تاراج منابع تاریخی و اقتصادی

عراق با داشتن غنی‌ترین ذخایر نفتی و گرانبهاترین آثار تاریخی، موجب عزت و افتخار مسلمانان، مخصوصاً شیعیان است. اشغالگران با تاراج پیدا و پنهان این منابع، به عموم ملت عراق بویژه شیعیان آن، دو چندان ستم روا داشتند و روشن است که با این یغماگری و تاراج، بیشترین زیان و ضرر متوجه شیعیان مظلوم این کشور می‌شود.

۶. جداسازی عراق از جهان تشیع

عراقی‌های مسلمان با درک حقایق پنهان و آشکار استعمار، با تجمع گسترده و انقلابی، نارضایتی خود از اشغال کشورشان را به نمایش گذاشتند. این اعلام انزجار که در برخی شهرهای عراق با خشونت و قتل و کشتار همراه بود، برای استعمارگران غربی خوشایند نبود.

یکی از بزرگترین این تجمع‌ها، در شهر مقدس کربلا به وجود آمد. میلیونها شیعه عزادار، سینه زنان و اشک ریزان، در روز «اربعین حسینی» در سرزمین پر التهاب کربلا جمع شدند و جهانیان را با این تجمع اعتراض‌آمیز و سازمان یافتهٔ خود در بهت و حیرت فرو بردند؛ تا جایی که بعضی از سران استکبار زبان به اعتراض گشودند که: «ما پیش بینی این تجمع‌های اعتراض‌آمیز را نکرده بودیم.»

تجمع شیعیان عراق در کربلا، بیانگر دو پیام مهم بود:

۱. به تصویر کشیدن لیاقت، درایت، کاردانی، نظم، انسجام و شعور سیاسی شیعیان.
۲. ذلت ناپذیری و عدم رضایت از حکومت حاکمان اجنبی.

دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام با دیدن آن همه شور و حماسه، بار دیگر به اهرم تبلیغاتی خود پناه بردند و چنین به توجیه و تفسیر این تحقیر بزرگ خویش پرداختند که: «این تجمع میلیونوی نه کار شیعیان عراق که با تحریک و

دخالت دولت ایران صورت گرفته است.»

آنها با این پیش فرض فریب کارانه، دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران را به دخالت در امور داخلی عراق متهم کردند. آنگاه بعد از تهدید ایرانیان، زبان به اندرز شیعیان عراق گشودند که: «ایرانیها اهمیت حوزه علمیه قم را با آزادی حوزه علمیه نجف، در خطر می‌بینند؛ به همین جهت دوست ندارند بار دیگر حوزه علمیه نجف رونق یابد و مورد توجه شیعیان جهان قرار گیرد.»

به این شکل سعی کردند میان مردم عراق و ام‌القراء جهان تشیع، جدایی اندازند و از این زاویه نیز، ستم دیگری بر عراقی‌های بی‌پناه روا دارند.

واقعیت این است که حکومت دست نشانده غربیها در عراق، مطابق میل عراقی‌ها نیست؛ حال چرا ناخشنودی عراقی‌ها را به حساب دیگران می‌گذارند؟ چگونه است که منادیان دموکراسی خود، حق انتخاب افراد را - که از مهمترین ارکان اندیشه دموکراسی است - نادیده می‌گیرند و جز به سکوت عراقی‌ها به چیز دیگر راضی نمی‌شوند؟

البته مردم و شیعیان عراق هرگز فریب این یاوه سرائیها را نخواهند خورد؛ زیرا آنها به خوبی می‌دانند که در صورت کارایی این زمزمه‌های شیطانی، نه تنها ضربه‌ای دیگر بر پیکره رنجور خودشان وارد خواهد شد که جهان

در یک جمع بندی کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که شیعیان امروز عراق مانند شیعیان گذشته آن، مورد ظلم و ستم صاحبان زر و زور و تزویر قرار گرفته‌اند. ظالمانی که با پیمودن راه و گزینش سیاست بنی‌امیه، سعی در تضعیف و نادیده گرفتن شیعیان دارند و از راه‌های مختلف به این وارثان مکتب حسین علیه السلام ضربه می‌زنند و به جرم داشتن افکار علوی و حسینی با فکر و اندیشه آنان به مبارزه برخاسته‌اند و با اشکال گوناگون به آنها ستم روا می‌دارند.

به امید آن روز که ملت مظلوم عراق با هوشیاری، بیداری و درایت شایسته، اشغالگران را از سرزمین مقدس خویش برانند و بر ویرانه‌های به جا مانده، حکومت اسلامی را پی‌ریزی کنند.^{۱۰}

ان شاء الله

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۲.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۶۷.
۳. همان، خطبه ۷۰.
۴. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۹۱.
۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۹.
۶. اخبارالطوال، ص ۲۵۴.
۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۲.
۸. الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۷.
۹. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.
۱۰. در بخش «تکرار مظلومیت» از تحلیل‌های سیاسی رسانه‌های داخلی و خارجی در مورد جنگ عراق استفاده شده است.